

تشکیلات نظامی سامانیان و نقش آن در گسترش و دوام این حکومت

نهیسه سنگین آبادی^۱

چکیده

یکی از وجوه تاریخی سلسله سامانی، حضور اقوام و افراد متعدد در این حکومت و تشکیلات نظامی این حکومت بخصوص اقوام ترک می‌باشد. که در نتیجه حضور آنان تحولات اساسی در قلمرو سامانی به وجود آمد. پایگاه اجتماعی و سیاسی سامانیان در ایران مرزبانی بوده است. و تکاپوهای سیاسی و نظامی امیر اسماعیل سامانی در نیل به حکومت مستقل با استفاده از تشکیلات نظامی و گسترش فتوحات به خارج از مرزهای ایران همگی نشأت گرفته از خوی مرزبانی سامانیان بوده است. و سامانیان به‌عنوان وفادارترین حکومت‌ها به عباسیان بودند و زمانی که به قدرت رسمی دست یافتند از نظر تشکیلات نظامی و سنت‌های درباری با دستگاه خلافت عباسی همانندی داشتند. و ارتشی از ملیت‌های گوناگون بخصوصی ترکان را بنیان نهادند که در گسترش و دوام حکومت سامانی نقش بسزایی را ایفا نمودند.

واژگان کلیدی: سامانیان، تشکیلات نظامی، ترکان، غلامان



مقدمه

در آغاز قرن سوم هجری با موافقت خلافت عباسی سامانیان بر نواحی مرزی شرق ماوراالنهر مسلط شدند و به تدریج بر قدرت و دامنه قلمرو خود را افزودند تا این که همه نواحی شرقی قلمرو اسلامی را از جبال تا رود طراز به مدت دو قرن زیر سلطه خود گرفتند. ورود ترکان به ایران یکی از سرنوشت‌سازترین و مهم‌ترین حوادث اجتماعی و سیاسی تاریخ ایران بعد از اسلام است که این واقعه سرمنشأ بسیاری از حوادث تاریخی در این سرزمین به حساب بیاید.

سامانیان نخستین خاندان در تاریخ ایران بعد از اسلام‌اند که در ساختار سیاسی وارد شدند و موجودیت خویش را به‌عنوان سازندگان عصر طلایی ایران به منصفه ظهور رساندند. ظهور دولت سامانیان به‌مثابه، احیا و گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی بود.

پیدایی سامانیان در تاریخ ایران اسباب دگرگونی‌های بسیاری در ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و... را فراهم نمود. و تلاش‌های آن‌ها در عرصه‌های مختلف ایران در مدت نزدیک به دو قرن غیرقابل انکار است. و این تحولات در سایه اقتدار نیروی نظامی در نواحی مختلف ایجاد می‌شد که حکومت سامانی را اداره می‌کردند.

اما این سؤال مطرح است که نیروی نظامی در حکومت سامانی چه نقشی داشتند؟ هدف ما در این پژوهش مشخص کردن تشکیلات نظامی سامانیان و نقش آن در گسترش و دوام حکومت سامانیان می‌باشد و سعی شده از منابع کتابخانه‌ای موجود استفاده شود.

پیشینه و خاستگاه ساسانیان

میهن اصلی سامانیان به‌درستی روشن نیست، برخی منابع می‌گویند که سامانیان از سامان روستایی نزدیک سمرقند گرفته شده و منابعی دیگر ادعا می‌کنند که این نام مأخوذ از اسم دهی در اطراف بلخ یا ترمز است چون در منابع به نظر می‌آید که ظهور نخستین دودمان سامانی در خراسان بوده است نه ماورالنهر.

در برخی منابع سامانیان مدعی شده‌اند که نسبشان به خاندان اشرفی بهرام چوبین در دوره سامانی می‌رسد. (فرای، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹). در مورد این ادعا ابن اثیر در الکامل می‌گوید: «سامان خداه بن جثمان بن طمغات بن نوشرد بن بهرام چوبین بن بهرام خشنش از ری بود و کسر انوشیروان او را مرزبانی آذربایجان داد. (ابن اثیر، ص ۴۳۳۹). در صورتی که مؤلفی ادعا می‌کند که سامانیان اصل و نسبی ترک داشتند و به قبیله اُغز متعلق بودند که البته بسیار بعید است. اما همه روایات مربوط به خاستگاه دودمان سامانی می‌گویند که سامان جد دودمان مزبور بر دست اسد بن عبد... القشیری (القشیری)، والی خراسان (۹-۱۰۵ ق/ ۷-۷۲۳ م) اسلام آورد. و به‌واسطه آن فرزند خود را اسد نام نهاد. (فرای، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹). بنابراین سامانیان از اولاد شخصی به نام سامان خدات هستند. او را سامان خدات بدان سبب خوانند که دیهی بنا کرده است، و آن را سامان نام کرده است. و او را به آن

نام خوانده‌اند. چنانکه امیر بخارا را بخارا خدات» (نرشخی ۱۳۶۳، ص ۸۱). و از این زمان به بعد دیگر نامی از اسد در منابع نمی‌بینیم. و این اسد جد اسماعیل است. مستوفی از اشاره به سامانیان می‌نویسد که پیش از اسلام پدران سامان بر ماورالنهر فرمان می‌راندند و پس از اسلام صاحب لشکر شدند. پدر سامان از بد حادثه به ساریانی افتاد. گوهر بزرگ سامان سر به کار شتربانی در نمی‌آورد. روزی در هنگامه‌ای این ابیات شنید:

مهتری گر به کام شیر درست رو خطر کن و کام شیر بجوی
یا بزرگی [و ناز] و نعمت کام یا چو مردانت مرگ رویاروی

از این ابیات رجولیت او در حرکت آمد، به عیاری مشغول شد (مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۳۷۶) چون مأمون خلیفه در آن اوان که در مرو بود حکومت خراسان و ماورالنهر را به غسان بن عباد که عم‌زاده فضل بن سهل ذوالریاستین بود داد، او فرزندان اسد بن سامان را که در آن حسین به ملازمت عتبه خلافت اشتغال داشتند به او سفارش فرموده گفت که: «این جماعت خداوندان نسابند، ایشان را علمای گرامند فرمای» و غسان در تاریخ (۸۱۹/۵۲۰۴ م) نوح بن اسد را والی سمرقند گردانید و احمد بن اسد را به حکومت فرغانه فرستاد و شانس [چاچ] واسروشنه به یحیی بن اسد داد و زمام رتق و فتق هرات را در کف کفایت الیاس بن اسد نهاد. (میرخواند، ۱۸۱۳، ۱۳۸۰) و اینان مقام خود را به پسران و نوادگان خویش به میراث گذاشتند. برخی منابع مدت حکومت آنها را حدود دویست سال و چند ماه و تعداد آنها را ده نفر می‌دانند. (بیضاوی، ۱۳۸۲، ص ۸۸).

آنچه که باعث تثبیت سامانیان در ایران شد دخالت‌های سیاسی و نظامی سامانیان در عرصه گردیده ولایات طبرستان بود که این دخالت‌ها پس از شکست عمر و لیث صفاری آغاز گردید.

سامانیان از مرزداری تا حکمرانی

در ایران از قبل از اسلام به مسئله مرزبانی توجه زیادی می‌شد چنانکه بهرام چوبین از مرزداران عصر ساسانی به شمار می‌آید. مرزبانان قبل از سامانیان بیذخش (بذخش) نامیده می‌شدند. و میزان قدرت و قلمرو آنها متفاوت بود. زمانی مرزبان فقط وظیفه نظامی داشت و زمانی به حاکمیت ولایات می‌رسید. این مرزبانان هم فرمانده نظامی و هم مدافع مرزهای خویش بوده‌اند. (بلعی، ۱۳۴۱، ۸۷۶، ۸۷۷) با ورود اسلام به ایران بسیاری از این مرزبانان با قبول اسلام و صلح با فاتحان عرب مقام و ملک خویش را حفظ می‌کردند.

مهم‌ترین علل حضور مرزبانان و دهقانان ایرانی در ماورالنهر و مرزهای ترکستان دیده می‌شود. که پس از پیوستن به خلفا خود مرزدار قلمرو خویش در برابر ترکان مهاجم شدند. از جمله آنها می‌توان به دودمان حاکم بر چغانیان بانام عربی محتاج (آل محتاج) اشاره کرد که در زمان اسماعیل سامانی به حکومت سامانیان گردن نهادند. (فرای، ۱۳۰، ۱۳۷۹).

جیهانی از فرمانروایان مرزهای ماورالنهر با عنوان حاشیت خلفا نام می‌برد که همان ملوک اطراف می‌باشد. او بر مقام مرزداری این ملوک و اعتباری که از این نظر در دستگاه خلافت داشته‌اند تأکید دارد. (جیهانی، ۱۳۶۸، ۱۸۰).

و سامانیان پیش از اینکه در ساختار قدرت سیاسی والیان خلفا در خراسان قرار گیرند، از دهقانان منطقه خراسان و یا ماورالنهر محسوب می‌شدند (فرای، ص ۶۰، ۷۱) دهقانان آرام‌آرام و با تکیه بر حمایت‌های مردمی برای مقاومت در برابر تهاجمات عمال خلفا نیروی نظامی فراهم کرده و به ساختن قلعه و پادگان پرداختند. و مردم این قشر بومی تو محلی را بر بیگانگان و امرای نظامی غیر محلی ترجیح می‌دادند. بدین ترتیب دهقانان خراسان و ماورالنهر نسبت به دهقانان دیگر هم از اراضی وسیع‌تر و هم از امکانات مالی بهتر برخوردار بودند همچنین آنها برخلاف دهقانان دیگر، حمایت مردم، نیروی نظامی هر چند محدود، ولی نسبتاً ثابتی را تشکیل دادند.

از زمانی که در جنگهای مدید صفاریان با امرای خراسان، صفاریان قدرت برتری نظامی منطقه را به دست آوردند نیروهای محلی و دهقانان توافق کردند که خاندان سامانی را بنا به دلایلی که برشمردیم تقویت نموده و متقابلاً از منافع آن نیز بهره‌مند شوند. (فرای، ۱۳۶۵، ص ۷۷ و ۷۶).

در جنگ بلخ که میان عمر و لیث و امیر اسماعیل سامانی درگرفت. امیر اسماعیل به عمر و لیث چنین نوشت «توجهانی پهناور به دست داری. تنها ماورالنهر به دست من است. و من در یک مرز هستم به آنچه در دست توست قانع باش و مرا بگذار در این مرز مقیم باشم. (طبری، ۱۳۶۲، ص ۶۷۰۱).

اما عمر نپذیرفت و کار به جنگ بلخ کشیده شد و پیروزی در این جنگ از آن اسماعیل گردید. در حقیقت گام نهایی سامانیان برای دستیابی بر حکمرانی خراسان بزرگ به‌وسیله نیروهای مرزدار آن برداشته شد. اگرچه خلیفه عباسی منشور فرمانروایی بر نواحی شمال شرقی ایران در ماورالنهر را پیش از آن برای او نوشته بود. (مجهول، ۱۳۱۴، ص ۲۵۵).

آغاز کار سامانیان

از فرزندان اسد بن سامان خدات، احمد هفت پسر داشت: نصر، یحیی، یعقوب، اسماعیل، اسحق، اسد و حمید. احمد در ایام پیری امارت فرغانه و سمرقند را به پسر بزرگ خود نصر واگذاشت و خود در سال ۲۵۰ راه سرای دیگر گرفت و نصر بر شش برادر ریاست گرفت و ایشان همه امر برادر بزرگ‌تر را مطیع و فرمان‌برداری گردیدند. در سال ۲۶۱ معتمد خلیفه اسماً منشور امارت جمیع بلاد ماورالنهر را به نام نصر بن احمد فرستاد و برادرش اسماعیل از قبل او حاکم بخارا شد و هنگامی که نصر مُرد اسماعیل سمرقند را هم به قلمرو خود ضمیمه کرد و امیر مستقل تمام ماورالنهر گردید. و بخارا را دارالملک خود ساخت. (مستوفی، ۱۳۶۴، ۳۷۷)

بدین ترتیب اسماعیل بنیان گذار دولت سامانی شد. شکست عمرو لیث صفاری از امیر اسماعیل سامانی نقطه آغاز قدرت یافتن دولت سامانی به شمار می‌آید. (نجفی-فقیه حقانی، ۱۳۸۳، ص ۲۲) در این جنگ امیر اسماعیل پس از آماده نمودن سپاهیان پیاده نظام را جلو فرستاد. سپاهیان سامانی از هر طرف می‌آمدند و جنگ هولناکی در گرفت. و علی بن سروش سپه سالار سپاه عمر و لیث و تعداد زیادی از بزرگان نیشابور به اسارت سپاهیان امیر اسماعیل درآمدند. اما امیر اسماعیل جملگی آنها را مورد لطف خود قرار داد و همه را به نزد عمرو لیث بازگرداند. (زیباپور، ۱۳۸۱، ۱۰۴).

با به اسارت درآوردن عمرو لیث توسط امیر اسماعیل از طرف خلیفه عباسی نامه‌ای به سمرقند رسید که در آن خلیفه «معتصد» از امیر اسماعیل خواسته بود که عمر و لیث را به بغداد نزد او فرستد. هنگامی که امیر اسماعیل عمر و لیث، را نزد خلیفه به بغداد فرستاد، خلیفه حکم بر خراسان حلوان، ماورالنهر، ترکستان، سند، هند و گرگان را به نام او صادر کرد (همان، ۱۰۷).

از آن پس نه تن از سامانیان، که شامل اسماعیل بن احمد و اعقاب او می‌شد، به‌عنوان امیران خراسان در ماورالنهر سراسر نواحی شرقی ایران سلطنت کردند. همچنین در نواحی شرقی ماورالنهر هم تا ماورای سیحون به سبط و توسعه فتوحات و نشر قلمرو اسلام در نواحی ترک نشین غیرمسلمان از آن نواحی پرداختند. بآنکه تختگاه آنان تا پایان امارت همچنان در بخارا باقی ماند «اطلس تاریخ ایران، ص ۱۱۴).

ورود ترکان به سرزمین‌های اسلامی

مسلمانان به سرزمین‌های ترکان حمله بردند چرا که جنگ در مرزهای دینی جنگ با کفار شمرده می‌شد ترکان در این دوران به شکل بدوی به سر می‌بردند و چندان با تمدن آشنایی نداشتند. (بارتولد، ۱۳۷۶، ۸۵). و به این ترتیب یکی از مهمترین تحولات تاریخ ایران بعد از اسلام ورود ترکان به سرزمین‌های اسلامی است. ورود ترکان به ماورالنهر از روزگاران گذشته آغاز شده بود. اما ورود ترکان به قلمرو سامانیان عامل تحولات اساسی در تغییر ساختارهای طبقاتی جامعه شد و آنان را به گونه‌ای در مسیر اقتدار و نفوذ قرار داد که سایر طبقات جامعه را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داد. ترکان به مقام سرداری رسیده و در رأس امور قرار گرفتند که به تدریج حاضر به اطاعت از امیران سامانی نبودند. آنان پس از رشد و تربیت نظامی وارد ارگان قدرت شدند و به تدریج امکان اقتدار نظامی و سیاسی را هم‌زمان به دست گرفتند (با سورت، ۱۳۵۳، ۶۰۴).

چگونگی قدرت یافتن غلامان ترک در دولت سامانی

ترکان موازنه قدرت را به نفع خود تغییر دادند. ترکان در خاور دور قومی نو رسیده نبودند. زیرا تا زیان و زمان خلافت امویان در جنگ با آنها در مشرق خراسان و ماورالنهر با دشواری‌هایی زیادی مواجه شده بودند. یکی از دلایل سامانیان در توسعه مرزهای خود به سمت شمال و مشرق بیشتر به‌قصد به دست آوردن بردگان بود تا اشاعه اسلام، اما مبلغانی که در پی سپاه سامانی بدان نواحی

می‌رفتند، بسیاری از کفار را به آیین اسلام درآوردند، در این سفرهای جنگی غازیان یا مجاهدین دین عامل مهمی در پیروزی سامانیان بودند. (فرای، ۱۳۷۹، ۱۳۱).

غلامان ترک به واسطه جنگ آوری بسیار باارزش بودند و شاید همین امر سبب شد تا هنگام به اسارت درآمدن، در سپاه دستگاه خلافت عباسی و حکومت‌های متقارن در قرن سوم به کار گمارده شوند. (با سورت، ۱۳۵۳، ۶۰۴). این مسئله مهمترین عامل در به کارگیری عنصر ترک به صورت نیروی نظامی کارآمد نظامی در دوره اسلامی است. سامانیان به دلیل اقتدار نظامی غلامان ترک را برای خدمات لشکری به کار گرفتند و امیران سامانی مدارس جهت غلامان داشتند. که آنها را در آن مدارس برای خدمات نظامی و یا اداری تربیت می‌کردند. خواجه نظام الملک در سیاست‌نامه در این باره می‌گوید: «در روزگار سامانیان به تدریج بر اندازه خدمت و شایستگی غلام می‌افزودند چنان که غلامی را می‌خریدند یک سال او را پیاده در رکاب به خدمت می‌گرفتند و آن غلام نمی‌توانست در نهان و آشکارا در این یک سال بر اسب نشیند. بعد از یک سال خدمت با پای پیاده او را حاجب یا وثاق باشی می‌گفتند. در سال دوم به او اسبی ترک می‌دادند با لگامی دوال ساده، بعد از یک سال خدمت با اسب و تازیانه در سال سوم او را قراجوزی می‌دادند تا به کمر بندد و سال چهارم کیش و قربان برای موقع نشستن، سال پنجم زینی و لگامی مرتب می‌دادند. سال ششم ساقی می‌گفتند و سال هفتم جامه دار بود. سال هشتم یک خیمه و میخ و سه غلامک به او می‌دادند و به او لقب وثاق باشی می‌دادند هر سال به تحملات و مقام و مرتبه او افزوده شد تا به او خیل باشی می‌گفتند سپس به مقام حاجبی می‌رسید. اما تا سن ۳۵ سالگی به او مقام امیری ولایات را نمی‌دادند.

یکی از این غلامان البتگین بود که بنده پرورده سامانیان بود. که به مقام سپهسالاری خراسان رسید. (نظام الملک، ص ۱۳۴۲، ۱۴۲). آنگاه این کار بدستان و امرای نظامی ترک خود برده وارد می‌کردند و بدین ترتیب بر اهمیت ترکان در سپاه و دولت روز به روز می‌افزود. سامانیان بردگان زیادی اسیر کرده بودند و تجارت برده را منحصراً در دست خود داشتند در تمام این دوره تجارت برده هم برای سوداگران و هم برای دولت سامانی که حتی بابت بردگانی که به بغداد می‌بردند حق العبور می‌گرفتند، منبع درآمد سرشاری بشمار می‌آید. (فرای، ۱۳۷۹، ۱۳۲، ۱۳۱).

سامانیان سعی می‌کردند سپاهی از غلامان ترک تشکیل دهند. از این رو به استخدام غلامان ترک در سپاه روی آوردند. از میان این غلامان ترک فرماندهان بزرگی چون البتگین و سبکتگین برخاستند که به تدریج در امور سیاسی نیز دخالت می‌کردند (گردیزی، ۱۳۶۳ ص ۱۱).

تشکیلات نظامی سامانیان

سامانیان وقتی به قدرت دسترسی یافتند این قدرت به عنوان نیرومندترین قدرت فئودالی آسیای میانه در آن زمانه نمود داشتند. سازمان حکومتی دستگاه‌های بلند پایگان محلی، نیروهای مسلح و همچنین سنت‌های زندگی درباری سامانیان به دستگاه خلافت عباسیان همانندی داشت. ارتش این

حکومت‌ها را چنانکه در منابع پیداست بردگان وابسته به ملیت‌های گوناگون و پیش از همه ترکان تشکیل می‌دادند. امیر اسماعیل سامانی نخستین فرد از خاندان سامانی است که اساس یک قدرت متمرکز را از نظر ساختار حکومتی بنیان گذاشت. ساختار نظام دیوانی و نظامی مستحکمی که او بنیان گذاشت به‌مرور زمان نتایج مثبتی را برای حکومت سامانیان به دنبال داشت. در آغاز امارت سامانیان از روزگار اسماعیل تا دوران نصر بن احمد، «مسوده» عنوانی بود که سپاهیان سامانی را، که به نشان وفاداری و پیروی از خلافت عباسی، جامه و پرچم سیاه را برگزیده بودند، از مخالفان بغداد، به‌ویژه علویان طبرستان که به سبب انتخاب رنگ سفید «مبپزه» خوانده می‌شدند، تشخیص داد. پرچم‌ها و بیرق‌های بزرگ سپاهیان را از هم متمایز می‌کرد. (ناجی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۲).

تشکیلات دولت سامانی بر طبق نمونه دربار خلافت بود. ولات محلی را پادشاهان تعیین می‌کردند. و امیران محلی وظیفه‌ای نظیر ولات داشتند. وظیفه اصلی ولات و پادشاهان محلی جمع و جبایت خراج و به هنگام نیاز گرد آوردن سپاه برای دولت بخارا بود.

امور کشوری سامانیان را دو دستگاه که یکی درگاه و دیگری دیوان نام داشت اداره می‌کرد. ریاست درگاه یا دربار سامانی به دست امیری به نام «حاجب سالار بزرگ» بود. (فرای، ۱۳۷۹، ۱۳۹، ۱۲۵). بعد از دیوان وزارت صاحب دیوان شرطه از مهمترین دستیاران پادشاه بود. بار تولد به نقل از طبری معتقد است که احتمالاً دیوان صاحب شرطه با دیوان لشکریان زمان عباسیان مطابقت داشته و به ظن قوی از میان مأمورین کشوری عارض در رأس این دیوان قرار داشته است و در این صورت تابع صاحب دیوان شرطه بوده است. (بیات، ۱۴).

خاندان‌های حکومتگر در سرزمین‌های اسلامی به تقلید از عباسیان دارای دیوان جیش بودند قوانین و مقررات وظایف کلی این دیوان‌ها تحت تأثیر دیوان جیش بود. که در میان خاندان‌های مستقل و نیمه مستقل ایرانی در دوره عباسیان و پس از آن بر عهده دیوان سپاه یا دیوان عراض قرار گرفته بود. و چون سامانیان بخصوص امیر اسماعیل سامانی از وفادارترین حکومت‌ها به عباسیان بودند، از نظر تشکیلات نظامی هم رویه عباسیان را در پیش گرفتند. (دانشنامه جهان اسلام).

پرداخت مواجب لشکری و نظارت بر مرتب و منظم بودن و منع آن جز وظایف عارض بوده است. هنگام جنگ عراض می‌بایستی وسایل بسیج سربازان را فراهم سازد و در تمام طول راه و مدتی که لشکر به عملیات جنگی اشتغال داشت تهیه و تأمین خوراک و مایحتاج سربازان بر عهده وی بود و پس از پیروزی قسمتی از غنائم جنگی را در حضور پادشاه میان امرا و سربازان به فراخور لیاقتی که در جنگ بروز داده بودند تقسیم می‌کردند. (بیات، ۱۴).

در دیوان سپاه اصل و مرجع تمام امور، دفتری بود که «جریده سودا» نام داشت. در این جریره عده افراد هر فرمانده در سال مشخص می‌شد. جریره هم به معنی دفتر حساب ارزاق سپاهیان، و هم به معنی لشکر سواره نظام و پیاده نظام بکار رفته است. چنانچه مقداری به مقرری سپاهی‌ای افزوده

می‌شد یا کم می‌شد، یا سپاهی می‌مرد و یا دیگر نیازی به او نبود به‌علاوه شمار کشتگان اسرا و فراریان نیز در این دفتر وارد می‌شد. (ناجی، ۱۳۸۶، ۲۵۷).

سپاه عبادت بود از سواره نظام و پیاده نظام و غلامان خاص سلطنتی که بر این دسته اخیر مشخص پادشاه نظارت و ریاست داشت. (بیات، ۱۶).

غلامان سپاه سامانی مانند غلامان بغداد به بالاترین پایگاه قدرت دست می‌یافتند. به‌طوری که از زمان احمد بن نصر غلامان ترک کم‌کم اداره امور حکومت را در دست گرفتند به‌طوری که عزل و نصب سران لشکری و کشوری را در دست داشتند و امیر سامانی غالباً آلت دست کارکنان درباری و رؤسای لشکری بود. غلامان ترک حکومت شهرها و مقامات مهم لشکری و کشوری را در تصاحب خود داشتند و این مقامات در خاندان‌های آنان موروثی شده بود و کسی حق تصاحب آن را نداشت. بزرگ‌ترین ولایت قلمرو سامانی خراسان بود که اداره آن در آغاز به یکی از خویشاوندان پادشاه یا بعدها به یکی از غلامان معتمدش واگذار می‌شد. والی این ولایت معمولاً منصب سپهسالاری داشت (صاحب الجیوش) یا فرماندهی سپاه اصلی سامانی را داشت. (فرای، ۱۳۷۹، ۱۲۵).

غالباً سپهسالاران در به کار گماشتن و از کار برداشتن وزیران مداخله می‌کردند. و وزیران باید مخارج سپاهیانی را که تحت امر سپهسالاران بودند. پرداخت می‌کردند. (پناهی سمنانی، ۱۳۷۵، ۱۰۶).

در دیوان سپاه خراسان [ساسانیان] سه نوع موجب (اطماع) پرداخت می‌شد. که هر کدام حسابی خاص داشت. عشر بنیه که چهار بار در سال پرداخت می‌شد به گفته ابن حوقل سامانیان در زمان منصور بن نوح هر شش ماه بیست میلیون درهم از محل جبايیت خراسان و ماورالنهر به دست می‌آوردند که مجموع سالانه آن چهل میلیون درهم می‌شد. (ناجی، ۱۳۸۶، ۲۵۷).

تعداد غلامان در دربار سامانیان به چندین هزار می‌رسید اما تعداد غلامان سرباز که در خدمت سپاه بودند. بسی بیشتر از این بود. سمت فرماندهی کل سپاه همیشه با شخص شاه بود. و فرماندهی دسته‌های سپاه در کشورها و نواحی تابع بر عهده امرای لایق محول می‌شد و در هر قسمت یک نفر عارض لشکر بود که مانند صاحب دیوان عرض از جانب او امور مالی و اداری لشکر محلی را اداره می‌کرد. و یک نفر به نام نایب عرضی و یک کدخدا در اختیار داشت که در اداره لشکر محل وی را کمک می‌کرد. (بیات، ۱۶).

سپاه سامانی افزون بر انضباط دقیق، که به‌رغم استفاده از عناصر عموماً خراسانی و ترک و کم و بیش گیل و دیلم، گُرد و عرب، بر تشکیلات آن حکمفرما بود، امتیازی ویژه و منحصر به فرد داشت و آن بهره‌مندی از سرداران و خاندان‌های اصیل و کهن ایرانی، همچون آزادگان و دهقانان و اسب‌سواران (سواره نظام) بود. (ناجی، ۱۳۸۶، ۲۶۰).

در درجه اول سپاه مرکب از سواره نظام می‌بود که اشراف و فئودال‌ها تأمین می‌کردند. بردگان نظامی ترک صف خاصی از بردگان را تشکیل می‌دادند که صف غلامان نامیده می‌شد. (فرای،

۱۳۷۵، ۱۷۰). غیر از ترکان به‌عنوان نیروی نظامی در سپاه سامانی، اکراد نیز در میان سپاهیان سامانی منشأ خدماتی بوده‌اند. از جمله در سال ۳۳۲ هجری / ۹۴۳-۹۴۴ میلادی امیر نوح ابوعلی بن محتاج را به ری فرستاد زیرا که رکن الدوله دیلمی آن ولایت را متصرف شده بود. و چون ابوعلی به نزدیکی ری رسید. رکن الدوله از شهر بیرون آمده و باهم روبرو شدند و جمعی از اکراد که در لشکر ابوعلی بودند پیش رکن الدوله رفتند و ابوعلی شکست خورده و به‌سوی نیشابور رفت. (میرخواند، ۲۸۳۴).

شیوه‌های رزمی سامانیان

در بررسی شیوه‌های جنگ و آرایش رزمی دو شیوه اصلی مشاهده می‌شود. اولین آنها شیوه کردایس می‌باشد. کردایس جمع کردوس به معنی گروهی از اسبان و سپاهیان می‌باشد در این شیوه سپاه تحت فرماندهی امیر خود به طریق حمله تن به تن با دشمن درگیر می‌شدند. دومین شیوه رزمی آنها ترتیب دادن سپاه در پنج رکن به این گونه بود:

مقدمه در جلو، ساقه در عقب، میمنه و میسره در طرفین مقدمه، و قلب مهم‌ترین رکن و محل استقرار فرمانده سپاه، در وسط سپاه را بدین لحاظ خمسین می‌گفتند. در طرفین ساقه، جناحین نیز دو رکن دیگر را شکل می‌دادند و بدین ترتیب سپاه دارای هفت رکن می‌شد. و هر یک از این ارکان را امیری فرماندهی می‌کرد و در رأس آنها فرمانده کل قرار داشت. (ناجی، ۱۳۸۶، ۲۶۳، ۲۶۴).

در کنار این سربازان آموزش دیده عموم مردانی نیز وجود داشتند که می‌توانستند نتایج جنگ را تغییر دهند. به‌عنوان نمونه در جنگ با عمرو لیث شرکت این سپاهی لشکر غیر حرفه‌ای او را از درک سپاه امیر اسماعیل غافل نمود و سرانجام او را به شکست کشاند.

هر چند با شکست عمرو لیث سیستان به‌طور کامل به تصرف در نیامد. بعدها این سرزمین توسط حسین پسر علی سردار سامانی برای سامانیان فتح گردید. (بوختر، ص ۲۱). بدین ترتیب دولت سامانی که به‌صورت یک دولت تابعه در ماورالنهر پدیدار شده بود در اوج توسعه و اقتدار خویش نواحی سیستان، کرمان، جریان، ری و طبرستان را به ماورالنهر و خوارزم ضمیمه کرد. (بوختر، ص ۲۱).

سربازان داوطلب در سپاه سامانی مطوعه خوانده می‌شدند و جنگجویان با کافران عنوان غازی داشتند. (طبری، ج ۱۰، ص ۱۱۶). به همراه جنگجویان غازی فقیهان و واعظان نیز همراه می‌شدند و به بیان احکام دینی و تهییج روح دلاوری و سلحشوری در آن می‌پرداختند. (ناجی، ۱۳۸۶، ۲۷۶).

در سپاه سامانی علاوه بر پیاده نظام و سواره نظام و اسب از فیل‌ها نیز بهره می‌بردند چنانکه خواجه رشیدالدین فضل‌ا... همدانی در نبرد ناصرالدین سبکتگین و ابوعلی سیمجور عنوان می‌کند که ناصرالدین در پیامی به ابوعلی فرستاد فردا به صحرا آی تا فیل بازی ما در رقعہ مبارزت بینی و اگر به کثرت سوار و پیاده خویش رخ افروخته‌ای ساعتی با اسبدر میدان محاربت افکن، تا شهسواری دلیران

چابک سوار مشاهده کنی. و از خود صفها بیاراست و میمنه و میسره را راست کرد و سدی از هیاکل فیلان جنگی در پیش کشید. (فضل ا. همدانی، ۴۷).

نتیجه گیری

سامانیان در تصاحب قدرت و استقرار نخستین خود متکی به نیروی نظامی خویش بودند. به دلیل نزدیکی به مرزها و همچنین مجاورت با منطقه ترکستان (برای جهاد با کفار) و نیز با مقابله با قدرت های اسلامی رقیب تشکیلات نظامی منظمی را پدید آوردند. این مسئله باعث ثبات سیاسی و برقراری امنیت داخلی و همچنین گسترش زمینه های تجارت و اسلام می گردید. اگر چه این نظامیان از قبایل پراکنده و نواحی و شهرهای مختلف بودند اما انسجام و پیوستگی و نظم خاصی داشتند که در اکثر نبردها پیروزی را برای سامانیان به ارمغان می آوردند. قسمت اعظم سپاه سامانی را بندگان زرخرید و نیز گروهی از آزادگان و دهقانان بودند. که به خصوص از میان آنان ترکان غز تا آخر حکومت سامانیان به آنها وفادار باقی ماندند. و با این تشکیلات نظامی سامانیان توانستند سدی استوار در برابر حملات ترکان بیابانگرد آسیای مرکزی ایجاد نموده و مسئولیت تاریخی دفاع از مرزهای شمالی و اسلامی را تا بیش از یک سده به خوبی ایفا نمایند.



منابع

- ابن اثیر، عزالدین، ترجمه سید حسین روحانی، نشر اساطیر، ج ۱۰
- بیضاوی، ناصر الدین، نظام التواریخ، مصحح میر هاشم محدث، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۸۲
- پناهی سمنانی، میر اسماعیل سامانی، نشر ندا، ۱۳۷۵
- تاریخ سیستان، مولف مجهول، تاریخ سیستان، تصحیح محمد تقی بهار، انتشارات کلاله خاور، تهران، ۱۳۱۴
- جیهانی، ابوعلی، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، تعلیقات فیروز منصوری، شرکت به نشر، تهران، ۱۳۶۸
- زیبا پور، فرزاد، سرگذشت سامانیان، موسسه فرهنگی اهل قلم، تهران، ۱۳۸۱
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۶۲، ج ۱۵
- طوسی، خواجه نظام الملک، ابوعلی حسن، سیاست نامه، به اهتمام هیوبرت دارک، نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۲
- فرای، ریچاردن فرای، بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ج ۲
- گردیزی، عبدالحی، زین الاخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۶۳
- فرای، ریچاردن، فرای، تاریخ ایران، مترجم حسن انوشه، نشر امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۹، ج ۴
- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، اهتمام عبدالحسن نوایی، نشر امیر کبیر، تهران ۱۳۶۴
- میر خواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود، تاریخ روضه الصفا، تصحیح جمشید کیانفر، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۰، ج ۶
- نرشخی، ابوبکر بن محمد بن جعفر، ترجمه ابو نصر نصر القباوی، به کوشش مدرس رضوی، انتشارات توسی، تهران، ۱۳۶۳
- نجفی، موسی، فقیه حقانی، موسی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۸۳
- همدانی، رشید الدین فضل الله، جامع التواریخ (تاریخ سامانیان، بویهیان، غزنویان)، ناشر چاپی، میراث مکتوب، مقالات
- اف بوخنروی، تاریخ سیاسی سامانیان، مترجم سعادت رضوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات تاریخی، شماره ۱، ۱۳۷۸، ص ۱۲
- عزیزالله بیات، اوضاع اداری سامانیان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات تاریخی، ۱۳۵۴، ش ۵۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی